حماسه

وحشت غربی‌ها از سیطره ایران بر بصره

عملیات نصر۸ با هدف تصرف ارتفاعات گرده‌رش در استان سلیمانیه عراق، با طراحی و فرماندهی سپاه انجام شد اما اکثر تحلیلگران نظامی سیاسی جهان، انجام این عملیات را برای فریب ارزیابی کرده و معتقدند هدف اصلی ایران تصرف بصره بود ضمن این‌که اخبار خلیج‌فارس دیگر اخبار جنگ را تحت‌الشعاع قرار داده است. منطقه شرق رودخانه «قلعه‌چولان» در شمال استان سلیمانیه عراق تا سورکوه در دو عملیات کربلای۱۰ و نصر ۴ تصرف شده بود. گسترش عملیات به سمت غرب، مستلزم عبور از رودخانه قلعه‌چولان و عبور از این رودخانه نیز منوط به تصرف ارتفاع گرده‌رش بود.

قبل از این عملیات، عملیات نصر ۷ با هدف خارج کردن منطقه عمومی سردشت از دید عراقی‌ها و آزاد کردن ارتفاعات «دوپازا» و «بلفت» در ۱۳ کیلومتری غرب سردشت در ۱۴ مرداد ۱۳۶۶ اجرا و این منطقه آزاد شده بود. این عملیات زیر نظر قرارگاه «نجف» به فرماندهی نورعلی شوشتری و با شرکت لشکرهای ۵۷ ابوالفضل (ع)، ۲۱ امام رضا (ع)، ۱۱ امیرالمؤمنین (ع) و تیپ ۱۲ قائم (عج) ساعت ۱ و ۱۶ دقیقه روز ۲۹ آبان ۱۳۶۶ با رمز «یا محمدبن عبدا... (ص) ادرکنی» در منطقه سردشت آغاز شد. روز سوم عملیات، یکم آذر، نیروهای عراقی با اجرای آتش در ساعت ۲ بامداد حمله را آغاز کردند که با مقاومت نیروهای ایران به شکست نیروهای عراقی و اسارت چند نفر از آنان انجامید.

روایتی برگرفته از زندگی فرمانده گردان پیاده لشکر نجف اشرف؛ محسن خدابنده

راه «محسن»؛ از فاو تا معراج

زهرا شکراللهی
گروه پایداری

قدسی نشست لب حوض حیاط خانه. دستش را توی آب سرد برد، به آسمان همیشه باردار اسفند ماه سال ۴۳ نگاه کرد. بچه ماهی‌های دم طلایی، خود را تو حوض جُم می‌دادند، بازی می‌کردند و با هر تکان انگشت قدسی پا به فرار می‌گذاشتند.

قدسی از جا بلند شد و تا اتاقش که کنار اتاق مادر شوهرش بود رفت؛ بدن سنگینش اجازه زبر و زرنگی را از پاهایش گرفته بود. شکم برآمده‌اش تا نهایت آخر سنگین شده بود؛ ران پاهایش تیر می‌کشید. پله‌های ایوان را یکی یکی بالا رفت. به اتاق مادر شوهرش نگاه کرد. در اتاق چوبی را پس زد. رفت داخل. به آینه تاقچه اتاقش زل زده بود. بدنش تیر می‌کشید.

آفتاب سرد آخر زمستان داشت از حیاط خانه مادر شوهرش می‌رفت که قدسی لب‌هایش را گزید. در اتاق مادر شوهرش را کوبید.

ـ نفسم بالا نمی‌آید.

عبدا... موتور یاماهایش را دم درخانه‌اش توی خیابان پانزده خرداد نجف‌آباد خاموش کرد. در خانه تا آخر باز بود؛ تمام لامپ‌های صد خانه می‌سوخت. صدای همهمه از خانه بیرون زده بود. هوای سرد و سنگین را حس کرد. وارد حیاط خانه شد؛ مادرش هراسان دوید.

ـ قدسی چند ساعته داره درد می‌کشه.

دستش را به آسمان کشید. «ایشالا زودتر فارغ بشه...»

عبدا... از این سر حیاط تا آن سر حیاط خانه را رفت. بی‌تابی کرد. به دیوار کاهگلی خانه تکیه زد. صدای جیغ خفه قدسی زیر گوشش امانش را بریده بود. تا به خودش بجنبد مادرش دله بزرگ حلبی را داد دستش و گفت: «آب حوض را خالی کن. میگن زنت زودتر فارغ میشه...»

عبدا... دله دله آب حوض را خالی کرد. زیر لب ذکر می‌گفت. چند تا بچه ماهی کوچک را داخل دله نگه داشت. آب حوض که به آخر رسید صدای گریه نوزاد پیچید توی خانه عبدا....

عبدا... روی دستک حوض ایستاد، بلند و رسا اذان را اقامه کرد. محسن اتاق خانه عبدا... و قدسی را روشن کرد.

مارش جنگ نواخته شده بود که محسن کشتارگاه و گوسفند کشتن همراه پدرش را رها کرد و تا مقر شهید مدنی لشکر نجف اشرف اهواز رفت. توی گردان پیاده جای گرفت. سپیده صبح هنوز خط روشنش را وسط آسمان نینداخته بود که محسن ساعت مچی سیکو۵ را بست. عطر گل محمدی را که از بازار کنار حرم امام رضا خریده بود به گردنش مالید. سنگر به سنگر رفت و رزمنده‌های تازه آموزش دیده را بیدار کرد. اولین نفری بود که می‌دوید و رزمنده‌ها به دنبالش، تا نفس داشتند می‌دویدند. اولین نفری بود که روی خاک‌های نم‌دار کنار اروند دراز می‌کشید، سینه‌خیز می‌رفت، سیم خاردارها را رد می‌کرد، آخر تمرین همه سربازها را به خط می‌کرد و کنار رزمنده‌ها می‌ایستاد و می‌گفت: «امروز روز آرام است، شما طوفان را تصور کنید...»

سر ظهر حاج احمد کاظمی بیسیم زد: «محسن جان! نیروهایت را سمت خسروآباد ببر... تا رأس بیشه را زیر نظر بگیر...»

زمستان سال ۶۴ بود که محسن سنگر هدایت را نزدیک اروند بنا کرد. همه لشکرها درگیر راه فتح فاو بودند. محسن برای حاج احمد پیغام فرستاد: «با علی هاشمی فرمانده قرارگاه نصرت هماهنگ کردیم عملیات فریب راه بیندازیم.»

حاج احمد گفت: «ریش دست خودت و قیچی دست علی هاشمی.»

گردان محسن سی و سه سنگر خالی از رزمنده را کنار هور بنا کرد. لایه نازکی از گرد و خاک به صورت آفتاب سوخته محسن نشسته بود. محسن کیسه‌های شن را روی هم چید. لوله پلیکا را کنار کیسه‌ها جا داد؛ چیزی شبیه تانک درست کرده بود.

محسن به مرتضی صحراگرد، راننده کامیون لشکر گفت: «روزی چند بار مسیر خسروآباد تا هور را برو و برگرد...» صحراگرد خندیده بود: «خسته نشی تو؛ گازوئیل زیاد آوردید؟...»

هلیکوپترهای شناسایی عراقی بالا سر هور جولان می‌دادند. محسن و گردان پیاده حواس لشکر عراق را پرت کرده بود. چقدر پوتین و کلاه بدون صاحب را جمع کرده و توی سنگرها کاشته بودند. محسن با صاحب کلاه‌های بی‌صاحب حرف می‌زد. «شب عملیات حسابی حواس ارتش عراق را پرت کنید.»

عرض ۵۰۰ متری رودخانه اروند سر ناسازگاری گذاشته بود. راه فتح شهر نفت، خرما و نمک یعنی فاو بسته بود. رودخانه سرکشی می‌کرد. روزی چند بار جزر و مد را به رزمنده‌ها می‌چشاند. آن طرف‌تر محسن سرگرم بازی دادن دیده‌بان دکل‌های عراقی بود. اروند رام نمی‌شد. سواری نمی‌داد. رزمنده‌ها آرام‌ترین حالت اروند را در ۳۶ ساعت آینده روز ۲۲ بهمن سال ۶۴ را پیش‌بینی کرده بودند. محسن تا کمر در رودخانه اروند ایستاده بود. زمان از دستش در رفت. چشمان تیله‌ای‌اش برق می‌زد، زیر نورافکن‌های عراقی که روی اروند را روشن کرده بودند.

بچه‌های گردان شناسایی گزارش داده بودند که عراق نیروهایش را کشیده طرف هور. کمرش تیر می‌کشید.

نور نورافکن تا یک متری خط ساحل ایران را روشن کرده بود. محسن لب‌هایش را روی هم فشار داد. گوش به زنگ برای اعلام بیسیم بود. شب‌های عملیات، هر ثانیه انتظار، عمری طول می‌کشید. نم‌نم باران شب عملیات شروع شد. سرما از لباس بارانی محسن رد شد و کنار رگی نزدیک کلیه‌اش نشسته بود. بیسیم روشن شد. خشی کرد. از قرارگاه بود: «لَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ الْعَلِی الْعَظِیمِ...» به ثانیه‌ای نکشید که زیر توک توک باران قایق‌های تندرو حامل تانک و تجهیزات روشن شدند؛ از شش نقطه مختلف زیر آتش ارتش عراق، عرض سرکش اروند را رد کردند. به مرز رودخانه اروند و فاو رسیدند.

محسن چند قدم از لب ساحل اروند به طرف فاو دوید. گردان حسین طبق نقشه در فاصله کمی از هم جاگیر شدند. اولین خط سنگرهای عراقی تصرف شد. غواص‌ها از آب بیرون آمدند. گلوله و آتش بود که از هر دو طرف می‌بارید. محسن تحمل ماندن در سنگر هدایت را نداشت، به جای خالی ساعت روی مچ دستش نگاه کرد. تاریکی غلیظ و سنگینی همه جا را فرا گرفته بود. نورهای نورافکن آتش و گلوله، تاریکی را نمی‌شکافت. پاتک سهمگین عراق هر لحظه بیشتر می‌شد. التهاب بین خطوط موج می‌زد. محسن رو به گردانش کرد. بلند داد زد: «کُپ نکنید... بدو بدو...»

بوی باروت و گوگرد سوخته دور تا دور گردان محسن را چسبیده بود. محسن گردانش را جاگیر کرد، صدای فریاد ا... اکبر لحظه به لحظه از بیسیم رشته افکار محسن را می‌گسست. کنار سومین سنگر فتح شده نشست. گلوله تک‌تیرانداز عراقی جمجمه محسن را درنوردید. نورافکن‌های روشن سنگر فتح شده عراقی همزمان خاموش شد. علی هاشمی توی بیسیم فریاد زد: «محسن، محسن خدابنده... سپیده دم فاو هستیم، معراج نری‌ها...»

برش

۲۷ روز از بهمن ۱۳۶۴ گذشته بود

محسن خدابنده، فرزند عبدا... در بیست و یکمین روز از بهمن سال ۱۳۴۳ در نجف‌آباد اصفهان به دنیا آمد. او تحصیلاتش را تا دیپلم تجربی در دبیرستان منتظری ادامه داد و قبل از این که به جبهه برود، دانش‌آموز بود. او در جبهه تا فرماندهی گردان پیاده ارتقا پیدا کرد که نشان از تدبر و توان او در این مهم دارد. عملیات والفجر۸ که شروع شد، نام حسین هم به لیست شهدای این عملیات در فاو اضافه شد. ۲۷ روز از بهمن ۱۳۶۴ گذشته بود که ترکشی داغ و برنده به سر محسن اصابت کرد و او را از قفس تن، رهاند. پیکر او را در قبر شماره ۳۲ از ردیف ۹ قطعه سوم گلزار شهدای نجف‌آباد به یادگار گذاشتند تا در روز موعود، همراه سرور و مولایش حضرت حجت (عج) برای قیام آخرالزمان، سر از خاک بردارد... روحش شاد و قرین رضوان الهی باد.

رئیس سازمان حفاظت محیط زیست مطرح کرد

نقش توقف مازوت‌سوزی در کاهش آلودگی هوای ۳ کلان‌شهر

رئیس سازمان حفاظت محیط زیست با بیان اینکه قرار نبود با توقف مازوت‌سوزی در سه نیروگاه، آلودگی هوای تهران هم کاهش یابد، گفت: با این حال نقش مازوت در آلودگی هوای سه کلان‌شهری که مازوت‌سوزی در آنها متوقف شد محرز بود. شینا انصاری به توقف مازوت‌سوزی در سه نیروگاه و سه استان اشاره و بیان کرد: قرار نبود با توقف مازوت‌سوزی در سه نیروگاه، آلودگی هوای تهران هم کاهش یابد، چون منابع انتشار آلایندگی در کلان‌شهرها متفاوت است و براساس همان نیز تصمیم می‌گیریم. وی با بیان اینکه منبع تصمیم‌گیری ما سیاهه انتشار آلایندگی است، افزود: نقش مازوت در هوای سه کلان‌شهری که مازوت‌سوزی در آنها متوقف شد محرز بود، نقش ذرات معلق در هوای تهران به منابع متحرک برمی‌گردد که سهم ۵۸ درصدی دارد، از این رو باید تمرکز بر خروج خودروهای فرسوده باشد، بنابراین اولویت در تهران و شهری مانند مشهد منابع متحرک از جمله اسقاط و نوسازی خودروهای فرسوده وتوسعه حمل‌ونقل عمومی است.

حل سودوکو ۴۷۴۹

۳	۹	۴	۸	۷	۱	۵	۲	۶
۶	۸	۱	۴	۵	۲	۳	۹	۷
۵	۷	۲	۳	۹	۶	۱	۸	۴
۴	۵	۸	۹	۱	۳	۷	۶	۲
۲	۳	۶	۷	۴	۸	۹	۵	۱
۷	۱	۹	۶	۲	۵	۸	۴	۳
۱	۶	۷	۲	۸	۹	۴	۳	۵
۹	۴	۳	۵	۶	۷	۲	۱	۸
۸	۲	۵	۱	۳	۴	۶	۷	۹

۳	۲	۶	۵	۱	۸	۹	۴	۷
۹	۸	۴	۳	۶	۷	۵	۱	۲
۵	۱	۷	۴	۲	۹	۸	۶	۳
۷	۶	۵	۲	۳	۱	۴	۹	۸
۸	۳	۱	۷	۹	۴	۶	۲	۵
۲	۴	۹	۶	۸	۵	۷	۳	۱
۱	۷	۳	۹	۵	۶	۲	۸	۴
۴	۹	۲	۸	۷	۳	۱	۵	۶
۶	۵	۸	۱	۴	۲	۳	۷	۹

۹	۱	۲	۷	۴	۳	۶	۸	۵
۸	۳	۵	۶	۹	۲	۷	۱	۴
۶	۴	۷	۸	۵	۱	۳	۹	۲
۵	۹	۴	۳	۸	۲	۷	۶	۱
۷	۶	۸	۹	۵	۱	۴	۲	۳
۳	۲	۱	۶	۴	۷	۵	۹	۸
۲	۱	۶	۴	۳	۵	۸	۷	۹
۹	۷	۳	۱	۶	۸	۲	۵	۴
۸	۴	۵	۷	۲	۹	۳	۱	۶

۲	۱	۶	۴	۳	۵	۸	۷	۹
۹	۷	۳	۱	۶	۸	۲	۵	۴
۸	۴	۵	۷	۲	۹	۳	۱	۶
۱	۵	۷	۸	۹	۳	۶	۴	۲
۴	۳	۲	۵	۱	۶	۹	۸	۷
۶	۸	۹	۲	۷	۴	۱	۳	۵

سودوکو ۴۷۵۰

برای حل جدول اعداد باید در هر مربع کوچک‌تر ۳ در ۳ هیچ عدد تکراری وجود نداشته باشد.
همچنین هیچ عددی در یک سطر یا ستون مربع بزرگ ۹ در ۹ تکرار نشده باشد.

		۱				۷		
		۳			۸	۶		
۵	۴		۳	۷			۸	۹
	۲					۳		
		۹				۵		
		۸					۱	
۸	۶			۹	۳		۷	۵
		۴	۵			۲		
		۵				۸		
							۳	
								۶
		۵				۶		
		۹			۸	۷		
۴	۸		۶	۲			۵	۹
	۳					۵		
		۷				۲		
		۲					۴	
۸	۵			۱	۶		۷	۲
		۴	۵			۱		
		۶				۸		

		۶				۵		
		۵			۸	۳		
۳	۹		۶	۵			۴	۸
	۷					۱		
		۴				۲		
		۸					۹	
۶	۳			۴	۵		۱	۷
		۱	۷			۹		
		۷				۴		
	۷							
۳								
	۶							
		۳				۱		
		۶			۳	۸		
۷	۸		۶	۹			۳	۴
	۴					۳		
		۵				۶		
		۹					۸	
۶	۹			۸	۴		۱	۵
		۸	۱			۷		
		۴				۹		

حافظه

جایگاه و نقش «حماسه آزادسازی سوسنگرد» در دفاع مقدس

۱۰ عملیات در یک گله جا!

عراق برای تجاوز به ایران در سه محور شمالی- میانی و جنوبی کشور تهاجم خود را آغاز کرد که در محور شمالی با هدف تسلط بر مرزهای مشترک و حضور فعال- در محور میانی با هدف دورسازی نیروهای خودی از مرز و ایجاد امنیت برای بغداد و در محور جنوبی با هدف اشغال خوزستان و جداسازی این استان از بقیه کشور و الحاق آن به عراق تحت عنوان استان عربستان. عراق در محور جنوبی (خوزستان) با سه تلاش حمله خود را سازماندهی کرد. در منطقه شمال خوزستان با هدف اشغال شهرهای شوش- دزفول- اندیمشک و قطع ارتباط استان از طریق شمال آن با بقیه کشور. در منطقه میانی با هدف اشغال بستان- سوسنگرد و در نهایت اهواز بعنوان مرکز استان خوزستان. در منطقه جنوبی با هدف اشغال شهرهای خرمشهر- آبادان- ماهشهر و ... و تسلط بر رودخانه اروندرود و سواحل خلیج‌فارس تا خور موسی. با نگاهی به هدف‌گذاری عراق به‌نظر می‌رسد از مهم‌ترین اهداف عراق در جنگ، اشغال خوزستان و در اشغال خوزستان نیز مهم‌ترین هدف اشغال اهواز بوده است. لذا تلاش عراق در جبهه میانی مهم‌ترین و اصلی‌ترین تلاش است که در صورت موفقیت، برای تحقق همه اهداف خود تا حد بسیار زیادی امیدوار می‌شد و اگر شکست می‌خورد در تحقق کل هدف ناکام و ناامید می‌گردید. لذا مقاومت صورت گرفته در محور میانی و جلوگیری از رسیدن دشمن به هدف‌های از قبل تعیین شده در زمان مقرر باعث شد کل سرنوشت جنگ تحت تأثیر این مقاومت قرار گیرد. بنابراین اصرار عراق در اشغال شهرهای بستان و سوسنگرد و حرکت به سمت اهواز بی‌دلیل نبوده و این‌که بستان و سوسنگرد در چند نوبت اشغال یا محاصره شده و توسط رزمندگان آزاد گردیده، بیانگر اهمیت این مهم برای دو طرف جنگ است. هر چند مقاومت در سایر محورها بخصوص در محور خرمشهر اهمیت فراوانی دارد لیکن عدم موفقیت دشمن در محور بستان- سوسنگرد- اهواز و مقاومت‌های صورت پذیرفته نقش بارز و تعیین‌کننده‌ای در شکست طرح دشمن جهت اشغال اهواز به عنوان مرکز استان داشته است. زیرا درصورتی که دشمن موفق به اشغال اهواز می‌شد چه بسا مقاومت در خرمشهر و آبادان آن شرایط و معنای عینی خود را پیدا نمی‌کرد.

سوسنگرد؛ شهر عاشقان شهادت

شهرستان مرزی دشت آزادگان شامل بخش‌های هویزه و بستان با مرکزیت شهر سوسنگرد در ۵۵ کیلومتری غرب اهواز واقع است و تا بستان ۳۰ کیلومتر و تا مرز چزابه ۵۵ کیلومتر فاصله دارد. رودخانه کرخه از شمال آن می‌گذرد و شعبه‌ای از کرخه به نام «رودخانه نیسان» از داخل شهر عبور می‌کند و شهر را به دو قسمت تقسیم می‌کند.

بر اساس سرشماری سال ۱۳۵۵ دشت آزادگان ۱۴ هزار نفر جمعیت داشته است. مردم این شهر عرب زبان و شیعه مذهب بوده و شغل عمده مردم آن کشاورزی هستند.

با پیروزی انقلاب اسلامی، رژیم بعث عراق کوشید تا با فعال کردن دستگاه تبلیغاتی و القای افکار پان‌عربیسم و ارسال پول و سلاح و همچنین انجام عملیات‌های مین‌گذاری و انفجار پل‌ها و مراکز شهری و با استفاده از نارسایی‌های موجود در منطقه، وضعیت نامطلوب امنیتی و سیاسی برای نظام اسلامی‌مان ایجاد کند که با درایت و مقاومت مردم ولایت مدار و انقلابی منطقه دشت آزادگان ناکام ماند. محور چزابه- بستان- سوسنگرد- حمیدیه به اهواز از مهم‌ترین محورهای تجاوز دشمن بعثی برای تصرف اهواز و سپس اشغال خوزستان بود که صدام به لشکر قدرتمند ۹ زرهی عراق مأموریت اشغال سوسنگرد و تصرف اهواز را (به همراه لشکر ۵ عراق از محور طلائیه- پادگان حمید) واگذار کرد. حماسه‌های مقاومت رزمندگان اسلام در سوسنگرد موجب تقویت و ساماندهی مردمی و نظامی در سایر جبهه‌های جنوب خوزستان و نیز ناکامی دشمن در این جبهه گردید و بدین ترتیب طرح صدام برای اشغال خوزستان به شکست انجامید. مهم‌ترین جبهه‌های این منطقه بستان- سوسنگرد- چزابه- دهلاویه- ارتفاعات ا... اکبر و هویزه بود. حماسه‌ها و رشادت‌های بی‌نظیر رزمندگان سلحشور اسلام متشکل از دریادلان بسیجی، ارتش قهرمان، سپاهیان سلحشور، جهادگران پرتلاش و غیورمردان ستاد جنگ‌های نامنظم سبب گردید سوسنگرد به «شهر عاشقان شهادت» معروف شود.

این همه عملیات

جبهه سوسنگرد از مناطق نادری است که بیشترین عملیات در آن صورت پذیرفت. برخی از آنها عبارت است از:

۱) عملیات «شبیخون» شهید غیور اصلی (۱۳۵۹/۷/۹)
۲) عملیات آزادسازی و شکست حصر سوسنگرد (۱۳۵۹/۸/۲۶)
۳) عملیات نصر (۱۳۵۹/۱۰/۱۶).
۴) عملیات امام مهدی (عج) (۱۳۵۹/۱۲/۲۶).
۵) عملیات امام علی (ع) (۱۳۶۰/۰۲/۳۱).
۶) عملیات شهید چمران (طراح ۱۳۶۰/۰۵/۰۵).
۷) عملیات شهیدان رجایی و باهنر (کرخه نور ۱۳۶۰/۰۶/۱۰).
۸) عملیات شهید مدنی (۱۳۶۰/۶/۲۶).
۹) عملیات طریق‌القدس (۱۳۶۰/۹/۸).
۱۰) عملیات امیرالمؤمنین (ع) (چزابه ۱۳۶۰/۱۲/۱).

حماسه‌های جاویدان «هویزه» و «چزابه» نیز با ویژگی‌های منحصر به‌فرد خود در این منطقه صورت پذیرفت.

تربیت ده‌ها نفر از فرماندهان جنگ

از درون این جبهه حداقل ۴۰-۵۰ نفر از فرماندهان و مدیران برجسته آینده جنگ و کشور برخاستند که نقش اساسی در مدیریت دفاع‌مقدس و کشور داشتند. برخی از آنها که به درجه رفیع شهادت در دیگر جبهه‌ها نائل آمدند عبارتند از: مصطفی چمران- نورعلی شوشتری- مهدی زین‌الدین- حسن آبشناسان- اسماعیل دقایقی- علی هاشمی- سیدهاشم ساجدی- محمد طرحچی- ذبیحا... عاصی‌زاده- بهروز غلامی- حسین علم‌الهدی- رمضانعلی قصاب‌زاده- غلامحسین برونسی- علیرضا خیاط ویس- مرتضی یاغچیان- علی تجلایی- علیرضا نوری- حمید رمضانی- سعید شجاعی- سروان ایرج رستمی- مسعود تجویدی- محمدحسن نظرنژاد (بابانظر)- مسعود منفرد نیاکی- مرحوم محمد خستو و مرحوم محمدباقر خوشنویسان.

از ۷ فرمانده سپاه سوسنگرد در دوران جنگ شش نفر در دفاع‌مقدس به شهادت رسیدند؛ شهیدان حبیبا... شریفی، محمدرضا پورکیان، حمید معینیان؛ غلامحسین بسطامی؛ اسماعیل دقایقی و علی‌هاشمی.